تابناک

| چهارشنبه ۶ آبان ماه ۱۳۹۴ | ۱۴ محرم ۱۴۳۷ | ۲۸ اکتبر ۲۰۱۵ | اوقات شرعی: اذان صبح: ۴:۵۶ | اذان ظهر ۱۱:۴۸ | غروب آفتاب: ۱۷:۱۳ | اذان مغرب: ۱۷:۳۲ |

سوت پایان

عشق آتشی‌ست کآب نیابد بر او ظفر
ای دل چرا نکردی زآتش همی حذر
آری حذر نکردی تا سوخته شدی
تو سوختی و با تو بسوزد همی جگر...
(فرخی سیستانی، قرن چهارم، ابیات بازمانده از قصاید)

از آن‌همه دیروز / بازخوانی تاریخ

ناگهان چقدر زود دیر می‌شود

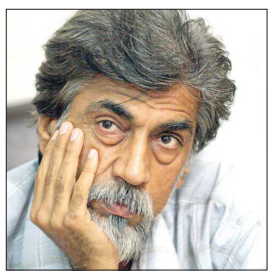

قیصر امین‌پور دوم اردیبهشت ۱۳۳۸ در گتوندِ خوزستان به دنیا آمد. سال ۱۳۶۳ در رشته زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه رفت و این رشته را تا مقطع دکترا گذراند و سال ۱۳۷۶ از پایان‌نامه دکترای خود به راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» دفاع کرد. این پایان‌نامه را سال ۱۳۸۳ انتشارات علمی و فرهنگی منتشر کرد.

او از جمله شاعرانی بود که در شکل‌گیری و استمرار فعالیت‌های واحد شعر حوزه هنری تا سال ۱۳۶۶ تأثیرگذار بود. طی این دوران مسئولیت صفحه شعرِ هفته‌نامه سروش را بر عهده داشت. اولین کتاب او، «در کوچه آفتاب» دفتری از رباعی و دوبیتی بود و به دنبال آن «تنفس صبح» تعدادی از غزل‌ها و شعرهای سپید او را در بر می‌گرفت. امین‌پور هیچگاه شعر بی‌وزن نسرود و در عین حال این نوع شعر را نیز هرگز رد نکرد. «دستور زبان عشق» آخرین دفتر شعر قیصر امین‌پور بود که تابستان ۱۳۸۶ در تهران منتشر شد و در کمتر از یک ماه به چاپ دوم رسید. امین‌پور که برخی از آثارش را برای کودکان و نوجوانان می‌سرود، در شعر و نثر، زبانی ساده و صمیمی داشت. بسیاری از شعرهای او حتی میان مخاطبان عام نیز مشهورند که از آن جمله است این شعر: «حرف‌های ما هنوز ناتمام / تا نگاه می‌کنی / وقت رفتن است / باز هم همان حکایت همیشگی / پیش از آنکه با خبر شوی / لحظه عزیمت تو ناگزیر می‌شود / ای دریغ و حسرت همیشگی / ناگهان چقدر زود / دیر می‌شود».

قیصر امین‌پور ۸ آبان ۱۳۸۶ درگذشت و بنا به وصیت خودش در گتوند به خاک سپرده شد.

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

روشنفکران چگونه مسئولیت خود را بشناسند؟

«بارون درخت‌نشین» یک بار دیگر منتشر شد

رمان «بارون درخت نشین» نوشته ایتالو کالوینو با ترجمه پرویز شهدی راهی بازار نشر شد. این رمان در قالب یکی از عناوین مجموعه جهان نوی نشر چشمه به چاپ رسیده است. مهدی سحابی پیش از این در سال ۶۳ این کتاب را ترجمه کرده بود و حالا پرویز شهدی ترجمه جدیدی از آن ارائه داده است. «بارون درخت نشین» یکی از قسمت‌های سه‌گانه «نیاکان ما» از این نویسنده است که قسمت اولش «ویکنت شقه‌شده» نام دارد. قسمت اول را در سال ۴۶ بهمن محصص به فارسی ترجمه کرد. محصص سومین قسمت این سه‌گانه را نیز با عنوان «شوالیه ناموجود» ترجمه کرده و این کتاب در ایران به چاپ رسیده اما به دلیل گذشت سال‌ها از انتشارش، نسخه‌های آن در دسترس علاقه‌مندان نیست. پرویز شهدی علاوه بر ترجمه کتاب «بارون درخت‌نشین»، رمان «ویکنت شقه‌شده» را نیز دوباره ترجمه کرد که این کتاب با عنوان «ویکنت دو نیم‌شده» به چاپ رسید. با توجه به سابقه و تاریخچه کوتاهی که از ترجمه سه‌گانه ایتالو کالوینو ارائه شد، این سه‌گانه با ترجمه مترجمان ایرانی، تکمیل شده و در دسترس مخاطبان قرار گرفته است.

رمان «بارون درخت نشین» در ۳۰ فصل نوشته شده است. در قسمتی از این رمان می خوانیم: «سیب را دو نیم کرد و شروع کرد به خوردن. دخترک زد زیر خنده و خنده‌اش به اندازه یک رفت و آمد تاب طول کشید. بعد گفت: بروپی کارت، من این دزدهای کوچولوی میوه را می‌شناسم، دوستانم هستند. آنها پابرهنه راه می‌روند، پیراهن آستین کوتاه می پوشند و نه پاپیچ دارند نه کلاه گیس! برادرم به اندازه پوست سیب سرخ شد. از اینکه می‌دید به خاطر موهای پودرزده‌اش، که هیچ علاقه‌ای به آنها نداشت، و پاپیچ‌هایش، که فوق‌العاده به آنها دلبسته بود، مورد تمسخر قرار گرفته، سرتاپایش را خشم و خجالت و حسادت فراگرفت؛ به ویژه که دخترک قیافه‌اش را به طرز ناخوشایندی با دزد میوه مقایسه کرده بود که تا چند لحظه پیش مورد تحقیرش بود؛ و بالاتر از همه اینها، فهمیده بود این دخترک که، در باغ دِانداریوا قیافه ملکه‌ها را به خود می‌گرفت، با همه این میوه دزدها دوست است. دخترک همچنان تاب‌خوران شروع کرد به خواندن؛ آه، آه، آه!... کلاه‌گیس و پاپیچ!...

کوزیمو احساس کرد غرورش خیلی جریحه‌دار شده است. به صدای بلند گفت: من جزء این دزدهای کوچک بینوایی که شما می‌شناسیدشان نیستم که هیچ، دزد نیستم! اگر هم چنین حرفی زدم، برای این بود که شما را نترسانم، چون اگر می‌دانستید من کی هستم، امکان داشت از ترس پس بیفتید. من یک راهزنم! راهزنی ترسناک!»

ایتالو کالوینو (زاده ۱۵ اکتبر ۱۹۲۳ - درگذشته ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵) نویسنده رمان و داستان کوتاه ایتالیایی است. وی سبک ادبی خاص خود را داشت که می‌توان آن را سورئال یا پست‌مدرن توصیف کرد. سه‌گانه «نیاکان ما» و مجموعه داستان‌های کوتاه شهرهای نامرئی و شش یادداشت برای هزاره بعدی ازتحسین‌شده‌ترین آثار او هستند. وی را یکی از مهم‌ترین نویسندگان ایتالیایی قرن بیستم می‌دانند. اومبرتو اکو نویسنده و اندیشمند هموطن کالوینو در مقاله‌ای تحتِ عنوان «نقش روشنفکران» از کتاب بارون درخت‌نشین و پرسوناژ اصلی آن به عنوان یکی از کلیدهای مهم درک مسئولیت روشنفکران نام می‌برد. و مطالعه آثار کالوینو را به همه توصیه می‌کند.

بارون درخت نشین
نویسنده: ایتالو کالوینو
مترجم: پرویز شهدی
نشر چشمه رمان
شمارگان: هزار نسخه
قیمت: ۲۲ هزار تومان
۳۲۶ صفحه

خودزنی / محیط زیست

دست نزن!! میکروب داره

خب حالا چه فرقی می‌کند کِی خبر می‌دادند؟ دیر و زود دارد اما سوخت و سوز ندارد. آلودگی آلودگی است دیگر. تابستان بگویند یا زمستان برای من و شما چه توفیری دارد؟ آنها هم نگویند خودمان که چشم داریم، نداریم؟ یعنی ما واقعا منتظر بودیم روزنامه شهروند بنویسد «تابستان تمام شد، فصل شنا در خزر به پایان رسید و حالا صحبت از آلودگی شناگاه‌های شمالی کشور است»؟ خودمان وقتی می‌رفتیم شمال و سری به ساحل خزر می‌زدیم با چشم خودمان انبوه زباله و انواع و اقسام آشغال‌های خیس و خشک و صنعتی را در اطراف ساحل نمی‌دیدیم؟ حتما باید معاون محیط‌زیست دریایی سازمان حفاظت محیط‌زیست برایمان از آلودگی حاد دریای خزر حرف بزند و بگوید وضع آن به قدری وخیم است که نباید برای شنا و بهره‌برداری مورد استفاده قرار بگیرد؟

بله! شما دیگر نباید در دریای خزر شنا کنید. شنا که سهل است حتی نمی‌توانید به آب آن دست بزنید. پس چی؟ انتظار داشتید با این بلاهایی که ما بر سر خزر آورده و می‌آوریم سازمان بهداشت جهانی اعلام کند آب دریای خزر پاکیزه‌ترین آب جهان است؟ خیر. واقعیت این است که به روایت اخبار بار آلودگی‌ها به‌خصوص آلودگی‌های میکروبی بر سواحل شمالی کشور سنگینی می‌کند. بیشترین بار آلودگی را دو ساحل مشهور شمالی کشور یعنی نوشهر و چالوس دارند؛ سواحلی که تقریبا نزدیک‌ترین سواحل به پایتخت محسوب می‌شوند. پروین فرشچی، معاون محیط‌زیست دریایی سازمان حفاظت محیط‌زیست، با بیان این که ماهانه ۴۰ ایستگاه دریایی در کشور پایش می‌شوند، گفته است: «پایش هفت استان ساحلی کشور جزو برنامه‌های این سازمان است که در گذشته سالی یک بار انجام می‌شد، اما پس از آن در هر فصل و اکنون ماهانه در ۴۰ ایستگاه انجام می‌شود. آخرین آمارها نشان می‌دهد وضع سواحل استان‌های شمالی کشور به‌ویژه نوشهر و چالوس از نظر آلودگی میکروبی حادتر از بقیه ایستگاه‌ها هستند.»

او با تأکید بر اینکه پایش‌های انجام‌شده در مورد آلودگی‌های نفتی، میکروبی و فاضلاب‌ها است، ادامه داد: «پایش‌ها نشان می‌دهد سواحل شمالی بیشترین آلودگی را در بخش میکروبی دارند که بر این اساس شنا کردن و بهره‌برداری کردن از آنها نباید انجام شود. در این راستا مذاکراتی با وزارت کشور داشته‌ایم تا شناگاه‌های سواحل شمالی کشور بار دیگر جانمایی شوند.» نمی‌دانم چرا این دوستان فکر می‌کنند با جانمایی مجدد شناگاه‌ها مشکل حل می‌شود. خانه از پای بست ویران است / خواجه در بند نقش ایوان است. حالا اگر فرضاً گردشگران محترم بتوانند در بخش‌هایی دیگر از ساحل خزر شنا کنند مشکل حل می‌شود؟ آلودگی آب دریای خزر فقط در همین مورد مساله‌ساز است؟ خود دوستان می‌گویند: «تخلیه فاضلاب شهری در خزر و سرازیر شدن شیرابه دپوهای ساحلی زباله، سال‌هاست مورد انتقاد دوستداران و کارشناسان محیط‌زیست قرار دارد؛ انتقادهایی که زیر سایه بحران زباله در جنگل‌های شمال گم شده و هنوز کاری برای حل آن نشده است». با این اوصاف حرف زدن از جانمایی مجدد شناگاه‌ها به نظر طنزآمیز می‌آید. همه ما باید برای رفع آلودگی آب دریای خزر چاره‌ای بیندیشیم. حالا اگر هم چند صباحی مردم نتوانستند در خزر شنا کنند به جایی برنمی‌خورد. دست بالا مادرانی که همراه با فرزندانشان به شمال می‌روند از ای بعد به نگاه کردن به دریا بسنده می‌کنند و هر چند لحظه یکبار به کودکانشان می‌گویند: دست نزن مامان جان! میکروب داره... مشکل اصلی را باید حل کرد. اینکه مردم در خزر شنا کنند یا نکنند حاشیه است. بچسبیم به متن، حاشیه هم خودش درست می‌شود.

گردش روزگار برعکس است

آه در باغ بی درختی ما / این تبر را به جای گل که نشاند؟... (هوشنگ ابتهاج)

طرح: جواد تکجو

با کاروان حله / اخبار هنر

مردمی که روزشان را با جیمز باند شروع می‌کنند

اکران فیلم جدید جیمز باند با عنوان «اسپکتر» به کارگردانی سم مندس از دوشنبه در سینماهای بریتانیا آغاز شد. افتتاح این فیلم در ۶۴۷ سالن سینما در بریتانیا با فروشی معادل ۶/۴ میلیون دلار همراه بود. بسیاری هنوز درباره این بحث می‌کنند که آیا این فیلم توان شکستن رکورد فروش «اسکای فال» را دارد یا خیر؟ «اسکای فال» پرفروش‌ترین فیلم از سری فیلم‌های جیمز باند است که سال ۲۰۱۲ بیش از ۱/۱ میلیارد دلار در سراسر جهان فروش داشت. «اسپکتر» تا اینجای کار بهتر از «اسکای فال» عمل کرده، به صورتی که فروش دوشنبه شب فیلم با فروش یک روز کامل «اسکای فال» در سینماهایی به مراتب بیشتر، برابر بوده است. «اسپکتر» به احتمال فراوان آخرین حضور دنیل کریگ در نقش مامور ۰۰۷ بر پرده سینما خواهد بود. او در این فیلم در کنار مونیکا بلوچی و لئا سیدو بازی کرده و کریستف والتز نقش مرد تبهکار مقابل جیمز باند در «اسپکتر» را بازی کرده است. براساس اعلام شرکت توزیع ویو اینترتینمنت فروش بلیط «اسپکتر» از «اسکای فال» پیشی می‌گیرد. دوشنبه شب ۱۰۵ هزار نفر به تماشای «اسپکتر» نشسته‌اند، و ۹۹۴۲ بار نمایش فیلم برای دو هفته و نیم آینده برنامه‌ریزی شده است. این شرکت دوشنبه شب ۸۱ هزار و ۵۰۰ بلیط فروخت و تاکنون در مجموع ۳۱۰ هزار بلیط فروخته است. به گفته این کمپانی مردم بلیت‌های نمایش شش صبح فیلم را نیز رزرو کرده‌اند. اکران این فیلم از ۶ نوامبر در سینماهای آمریکای شمالی آغاز خواهد شد.

رد پای معمار اپرای سیدنی در قلب تهران

روزهای آغازین هفته جاری با خبر ناخوشایندی برای معماران و دوستداران میراث فرهنگی همراه بود. خبری که حکایت از تعویض نمای ساختمان پنجاه و چند ساله بانک ملی شعبه دانشگاه تهران داشت. این خبر که اولین بار از سوی «دوکومو» نهاد دیده‌بان بناهای تاریخی در ایران ارسال شد، جنب و جوشی میان تشکل‌های حافظ میراث فرهنگی ایجاد کرد و حتی کار را به تجمعی اعتراضی نسبت به این اقدام کشاند. این در حالی است که تا مدتی پیش اطلاعات چندانی از طراح و معمار این بنا در دست نبود اما در نهایت مشخص شد که طراح این ساختمان کسی به جز «یورن اوتزن» معمار نامدار دانمارکی و خالق اپرای سیدنی یکی از شاخص‌ترین معماری‌های مدرنیستی نیست. این بنا که در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی طراحی شده، یک ساختمان سه‌طبقه است که ورودی آن چند پله بالاتر از سطح زمین و روی یک سکو قرارگرفته و نیز نسبت به خط پیوسته ساختمان‌های مجاور، کمی عقب نشسته است. یکی از ویژگی‌های بی‌نظیر معماری این بانک، نوع پوشش سقف سالن اصلی آن است که با الهام از نورگیرهای سقفی بازارهای سنتی ایران طراحی شده است. زمانی که اوتزن در سال ۱۹۴۲ از آکادمی هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد، مانند بسیاری از معماران آن زمان، به دلیل جنگ جهانی دوم، به کشور بی‌طرف سوئد گریخت که در آنجا او به خاطر طولانی شدن جنگ، در دفتر استکهلم مشغول کار شد. اوتزن همواره از آلوار آلتو، گونار آسپلوند و فرانک لویید رایت، به عنوان مهم‌ترین اشخاص تأثیرگذار بر کار شخصی خود یاد می‌کرد.

فارسی را پاس بداریم

آیا مشکل، زبان فارسی است که مخاطب ندارد؟

آیا شما هم بر این باورید که ادبیات ایرانی، ادبیاتی است محصور همین مرز و بوم؟ ما می‌توانیم ادبیات‌مان را هم مثل پسته صادر کنیم؟ در میان فهرست محصولات و اقلام صادراتی ایران به کشورهای جهان همه جور چیزی پیدا می‌شود اما خبری از محصولات ادبی نیست. آیا این موضوع به ذات زبان فارسی برمی‌گردد؟ اینکه تعداد فارسی‌زبانان دنیا در جهان آن‌قدر کم است که می‌شود گفت ادبیات ما مخاطب ندارد؟ آیا این موضوع برمی‌گردد به نبود کمپینی از مترجمان که آثار فارسی را به زبانی بین‌المللی برگردانند؟ آیا اصلا ادبیات ما ارزش ترجمه به این زبان بین المللی را دارد؟ به نظر می‌آید پاسخ هرکدام از این سوال‌ها می‌تواند بر مبنای دریچه فکری پاسخ‌دهنده متفاوت باشد اما آنچه برای ما مبرهن است، این است که ادبیات ایران معاصر، چه شعر و چه داستان در منزوی‌ترین حالت خود به سر می‌برد. ابوتراب خسروی معتقد است: «برای اینکه جهان را بشناسیم، باید خودمان را بشناسیم اما در حال حاضر چه تعداد از دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، نویسندگان معاصری مثل چوبک، جمالزاده، ساعدی و... را می‌شناسند و آثارشان را خوانده‌اند؟! در کشورهای دیگر برای ادبیات، سرمایه‌گذاری می‌کنند و چهره‌های ادبی‌شان را معرفی می‌کنند، اما در کشور ما برای جهانی کردن یک نویسنده اقدامی صورت نمی‌گیرد».

بلقیس سلیمانی اما در این باره می‌گوید: «انزوای زبانی، نمی‌گذارد ادبیات ایران همسو با ادبیات جهان حرکت کند، زیرا در جهان سه کشور به زبان فارسی صحبت می‌کنند. بسیاری از داستان‌های ایرانی قابل ترجمه شدن نیست زیرا استعاره، تمثیل و کنایه‌هایی که در داستان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد قابل انتقال به زبان دیگری نیست. ممکن است عده‌ای آمریکای لاتین را مثال بزنند، اما آمریکای لاتین با کشور ما متفاوت است. داستان‌نویسان آمریکای لاتین تحت تأثیر فرانسه و اسپانیا هستند اگر این نویسندگان به زبان اسپانیایی دسترسی نداشتند نمی‌توانستند به این میزان پیشرفت دست پیدا کنند، زیرا بیش از نیمی از قاره آمریکا به زبان اسپانیایی که پیشینه فرهنگی قوی دارد، تکلم می‌کنند، اما کشور ما چنین پشتوانه‌ای ندارد».

نمی‌توان به یقین پاسخی برای چرایی جهانی نشدن ادبیات ایرانی معاصر یافت. با اینکه زبان فارسی، زبانی نیست که چندان مخاطب داشته باشد اما نمی‌توان این عامل را عامل اساسی این مهم دانست. مگر نه این است که ژاپنی‌ها هم جمعیت چندانی به لحاظ مخاطب زبان ژاپنی ندارند. پس چرا بسیاری از نویسندگان ژاپنی مثل هاروکی موراکامی، کوبه آبه، یوکیو میشیما یا کنزابورو اوئه جهانی شده‌اند؟ آیا آثار ما، آثاری کم‌رمق است؟ به یقین چه در زمینه شعر و چه در زمینه داستان آثاری در این دیار خلق شده‌اند که می‌توانند مخاطبی بین المللی داشته باشند.

بسیاری از شاعران بزرگ معاصر ما می‌توانستند وجهه‌ای بین المللی داشته باشند که ندارند و البته نویسندگان بزرگی داریم که همچنان تنها در همین مرز و بوم شناس هستند. اسماعیل نوری علا معتقد است اگر زبان فارسی زبانی بود نظیر زبان اسپانیولی و لاتین نام شاملو هم آوازه نام‌هایی چون نرودا و لورکا بود، و از طرفی بسیاری بر این گمان‌اند که صادق هدایت تنها به واسطه «بوف کور» می‌توانست نویسنده‌ای با آوازه جهانی باشد. به نظر می‌آید فقدان نهاد یا موسسه‌ای که صرفا به دنبال ترجمه آثار ارزشمند معاصر ما باشد به شدت در جامعه ادبی ما محسوس است. (منبع: ایسنا)